

فصل سوم : اخلاق

در این فصل ابتدا خلق و ملاک فضیلت و رذیلت ان را از دیدگاه ابن سینا بررسی می کنیم. انگاه به اصول فضایل و رذایل از نظر او اشاره می کنیم سپس به مباحثی از فلسفه اخلاق و سیاست تحت عناوین لذت و الم، سعادت و مدینه فاضله می پردازیم.

تغییر پذیری اخلاق

اخلاق چه جمیل و چه قبیح همگی اکتسابی هستند و انسان می تواند خلقی را که تا به حال دارا نبوده کسب کند و نیز بتواند با اراده خویش خلق خویش را تغییر دهد و ضد ان را در نفس خویش پدید آورد. خلق از منظر ابن سینا: خلق ملکه ای است که به وسیله ای ان افعالی به سهولت و بدون تردید از نفس صادر می گردد. ابن سینا منشا پیدایش خلق را در نفس عادت می داند. و عادت را تکرار زیاد فعل در مدت طولانی و شرایط یکسان تعریف می کند.

بر اثر تکرار افعال حتی افعال نفسانی چون غضب، تخیل و احساس در نفس هیئتی پدید می آید که به ان خل یا اذعان می گویند.

ملاک فضیلت و اصول فضایل و رذایل

به نظر ابن سینا ملاک فضیلت و رذیلت خلق توسط اعتدال است.

ابن سینا در رساله فی الاخلاق هر یک از فضایل اخلاقی را این چنین گفته است :

عفت ینی دوری از تبعیت شهوات و محسوسات همچون غذا ، نوشیدنی و لذت جنسی ، بلکه به کنترل در آوردن ان و تصرف در قوه شهویه و بر اساس فکر و عقل صحیح صبر ینی نگهدار ینفس از اینکه درد و مصیبتی ان را تحت نفوذ خویش درآورد و اورا از پیروی عثل بازدارد.

حکمت ، ادراک اشیائی است که شان عقل انسان ادراک ان هاست، بدون خطا و لغزش و به وسیله ی حجتها و براهین یقینی.

تواضع ینی برداشتن نفس از برتری جویی نسبت به هم جنسان و افتخار بر ایشان بر اثر شیفتگی به جسم یا نفس خود بر اثر توجه به اینکه انسان بر نقص ، جور و ضعف سرشته شده است.

حزم : عمل کردن در حوادث زندگی است به گونه ای که به سلامت نزدیک تر باشد و از ضرر دورتر

در حقیق قوای انسان سه تا است: شهوانیه، غضبیه و تدبیریه و بر حسب ان فضایل سه تا است عفت، شجاعت و حکمت

لذت و الم

لذت عبارت است از ادراک و نیل به ان چه در نزد مدرک کمال و خیر است از جهت کمال و خیر بودن و الم عبارت است از ادراک و نیل به آنچه نزد مدرک افت و شر است.

واژه نیل؟ واژه ادراک؟ چه زمانی لذت و الم برای انسان حاصل می شود؟

۱. تفاوت لذات و آلام

شیخ الرئيس می گوید آنچه در نزد قوه شهویه خیر است اموری مانند لباس مناسب و غذا و آنچه نزد قوه غضبیه خیر تلقی می شود غلبه است، و آنچه نزد عقل خیر است، به اعتبار عقل نظری، حق و به اعتبار عقل عملی جمیل است.

۲. برتری لذات باطنی بر لذات حسی

برخی می گویند به جز لذات حسی لذات دیگری وجود ندارد و لذات حسی همان لذات برتر اند ابن سینا با بیان مثالاتی توضیح می دهد که برای رسیدن به لذات باطنی باید از لذات حسی گذشت

۱-مثال مسابقه شطرنج ۲-سختی که در لذات جسمی دیگران را بر خویش بر می گزیند و حاجت های آن ها را برآورده می سازد ۳- فرد با عزت و شرافت مندی که برای حفظ ابرو و شرافت نفسانی اش گاهی گرسنگی و تشنگی را تحمل می کند و بدون ابزار جنگی در مقابل دشمنان به جنگ می پردازد و گاه جان خود را هم فدا می کند ۴-مثال حیوان مادر

۳. لذات عقلی و حسی

کمالات و ادراکات با هم متفاوت اند : کمال قوه شهویه آن است که مثلاً ذائقه چشایی شیرین شود خواه به وسیله ی ماده شیرین ، خواه بدون سبب خارجی

کمال قوه غضبیه: آن است که نفس به حالتی درآید که بر هنگام غلبه بر امری مغضوب آن حالت را در یابد. کمال جوهر عاقله: ینی تمام وجود همان گونه که هست به صورت یقینی در او متمثل گردد.

الف-قوت و کثرت لذت های عقلی

ادراک حسی از نظر کمیت و کیفیت از ادراک عقلی برتر است

از نظر کیفیت: ادراک عقلی، باطن و ذاتش درک می شود اما در ادراک حسی تنها از روی ظاهر و سطوح درک می شود.

از نظر کمیت: نیز ادراکات عقلی بر ادراکات حسی برتری دارند زیرا غیر قابل شمارش اند.

ب- نواقص لذت های حسی

لذات حسی ، لذات خالص و بدون نقص و الم نیستند. و با ناملازمات و نواقص و رنج ها در هم امیخته شده اند در حالی لذات عقلی لذاتی خالص اند و از هرگونه نواقص و الم مبری اند.

نواقص لذت های حسی: ۱- هر کدام از لذات حسی زمانی بر انسان تحقق می یابد که پیش از آن ملالی بر او وارد شود مثل لذت خوردن و نوشیدن ۲-لذات حسی خالص نیستند و با ناملازمات و رنج همراه اند ۳-

همه لذات حسی زود گذرند و دوام ندارند ۴- فرو رفتن و غرق شدن در لذات حسی موجب قطع فیض ربوبی می شود۵- صرف نظر کردن از لذات حسی به انسانیت فرد خللی وارد نمی کند و از رسیدن به سعادت اخروی باز نمی دارد.

تالم نفس از جهل

هر قوه ای مشتاق رسیدن به کمالات ذاتی خود است و از رفتن به سمت نادرست و جهل متأسف می شود مثلاً قوه بینایی که مشتاق نور و روشنایی است و از ظلمت بیزار است.

*اگر نفس ما میخواد به سمت کمال برود چرا نفس مشتاق حصول ان نیست؟

جواب این است که سبب عدم اشتیاق و تالم در جهل به خود ما بر می گردد نه به معقولات. = علت بی اشتیاقی در تحصیل معقولات ، اشتغال نفس در محسوسات است که مانع عدم توجه به معقولات می شود.

سعادت

ابن سینا در رساله خود می گوید که برخی گمان می کنند سعادت رسیدن به لذات حسی و ریاست های دنیوی است ولی کسی که اهل تحقیق باشد می فهمد که هیچ کدام از لذات حسی سعادت نیست زیرا همگی با نواقص و ناملازمات همراه است.

به عقیده ابن سینا سعادت حقیقی امری است که ذاتاً مطلوب است و بر امور دیگر برتری دارد زیرا خودش انتخاب می شود و بالاترین چیزی است که انسان به دنبال کسب آن است .

۱. راه تحصیل سعادت

سعادت حقیقی آن است که انسان به کمال قوه نظری و عملی نایل گردد. کسی که در قوای سه گانه شهوانیه، تدبیریه و غضبیه حالت میانه روی را رعایت کند و در نتیجه فضایل عفت، حکمت و شجاعت را دارا باشد و به فضیلت عدالت ارسته گردد به کمال قوه عملی رسیده است. کمال قوه نظری یا علمی در آن است که نظام معقول در او نهادینه شود.

۲. مراتب اهل سعادت

سعادت از نظر کیفیت و کمیت دارای مراتبی است . مراتب سعادت حاکی از آن است که اهل سعادت نیز همه در یک رتبه نیستند و آن ها نیز مراتبی دارند.

الف- عرفای متزه: این دسته از عرفا در بالاترین مرتبه سعادت هستند زیرا هم دارای قوه نظری و هم دارای قوه عملی اند. ایشان هم در این دنیا و هم در آن دنیا از لذات بهره خواهند برد.

ب- نفوس سلیمه: انانی که بر فطرت خویش باقی اند ، نه به سمت حق رفته اند نه به سمت مخالف حق

پ- بله: اینان کسانی اند که از کمال و ضد کمال هر دو خالی اند. که پس انتقال به عالم دیگر به کمک تعلق به جسمی چون هوا، بخار که موضوع تخیلات آنها باشد استکمال می یابند.

۳. مراتب اهل شقاوت

عدم رسیدن نفس به کمال از دو امر ناشی می شود ۱. نقصان عقل ۲. وجود امور متضاد با کمال در نفس کسانی که نرسیدن آنها به کمال نفس ناشی از نقصان استعداد یا عقل آنها باشد را بله می نامد و برای آنها عذابی قائل نمی شود زیرا عذاب برای نفسی است که مشتاق رسیدن به کمال باشد و اشتیاق زمانی تحقق می یابد که فرد نسبت به کمالاتش آگاهی داشته باشد. اما دسته دوم خود به سه گروه تقسیم می شوند:

۱. جاحدان: ان دسته از افرادی که خودشان نمی خواهند به کمال برسند و ضد کمال اند.
۲. معرضان: ان دسته از افرادی که کاری اشتغال یافته اند که آنها را از کمال دور می کند.
۳. مهملان: ان دسته از افرادی که به هیچ کاری اشتغال نیافته اند و سستی و تنبلی می کنند.

مدینه فاضله

در مورد این است که یک جامعه سالم و برتر باید چه ویژگی هایی داشته باشد گفته است. وی از این جامعه برتر به عنوان مدینه فاضله – مدینه عادلّه یاد می کند.

۱- ارکان و مبانی مدینه فاضله

برای بوجود آوردن مدینه سه عنصر اساسی لازم است: ۱. مدیران ینی کسانی که به تدبیر امور می پردازند ۲. صنعتگران ۳. نگهبانان هرکدام از این گروه ها باید دارای رییس باشند. در مرتبه پایین تر از ایشان نیز رییسانی و پس از آنان نیز رییسانی است تا به افراد عادی مدینه برسند.

- مدینه و جامعه باید از مالی مشترک برخوردار باشند مانند بیت المال یا اموال عمومی این مال را از طریق مثلاً مالیات بر درآمد اشخاص ، غنائم جنگی و مجازات مالی متخلفان و .. تامین شود و ان را در جهت درست و حفظ منافع مردم مصرف شود.
- در مدینه نباید هیچ کسی بیکار و بدون شغل باشد بلکه هر کسی دارای فعالیت و شغلی باشد و بیکاری و بطالت ممنوع گردد.
- باید شغل هایی که منفعت و مصلحتی ندارد مانند قمار، دلالی ویا کارهایی که برای مصالح عمومی مضر است مانند سرقت ممنوع باشد. همچنین کارهایی که باعث می شود فرد کارهای مفید را ترک کند و بدون تلاش و زحمت بر مالش افزوده شود مانند ربا خواری ممنوع شود.
- همچنین کسانی که عافیت طلبند و اسایش دیگران را سلب می ند باید از مدینه طرد شوند.

یکی از ضرورت های مدینه فاضله وجود خلیفه و لزوم اطاعت از وی است. خلیفه باید دارای ویژگی های باشد و این خصوصیات باید اشکار و تایید مردم باشند.

۱. در سیاست و تدبیر مستقل باشد

۲. از اصالت عقل برخوردار باشد

۳. به اخلاق شریفه مثل شجاعت، عفت و حسن تدبیر متصف باشد

۴. آگاه ترین فرد مدینه به شریعت باشد

فصل چهارم : تعلیم و تربیت

ارای ابن سینا در باب تعلیم و تربیت در میان صاحب نظران در حوزه اندیشه اسلامی جایگاهی بس والا دارد تا جایی که برخی ادعا کرده اند که وی اولین کسی است که در میان اندیشمندان مسلمان درباره تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است. البته کسانی قبل تر از ابن سینا مانند ابن سحنون، فارابی و قابسی در این راه گام های با ارزشی برداشته اند اما ابن سینا در خصوص تعلیم و تربیت جامع تر نگریده است.

ماهیت تعلیم و تربیت از نظر وی عبارت است از: برنامه ریزی و فعالیت جامعه و فرد در جهت سلامت خانواده، رشد کودک و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به سعادت در دنیا و پس از مرگ

اصول و روش های تربیتی

تعلیم و تربیت در پرتو اصولی فراگیر و با اهمیت صورت می پذیرد. این اصول از طریق روش های جامعه عملی می شود.

۱. خود شناسی و تربیت نفس

نزدیک ترین چیز به انسان و مهم ترین اشیا برای وی نفس اوست. آدمی قبل از تعلیم و تربیت دیگران، باید در پی اصلاح خویشتن باشد و برای این امر لازم است خود را بشناسد.

بنابراین پله نخست تربیت، تربیت نفس است و کلید تربیت نفس، شناخت خویشتن است فرد باید تمام صفات ناپسند خویش را کامل بشناسد و بر تمامی ایوب نفس احاطه کامل پیدا کند.

بوعلی در این خصوص می گوید فرد در این باره از دوستی دانا و مهربان یاری جوید که همچون اینه نیکوییها و زشتی های او را بر وی بنمایاند.

۲. رعایت تفاوت های فردی

انسان ها با یکدیگر مساوی نیستن و از نظر توان جسمی، قدرت تفکر، هوش و استعداد و زیرکی با هم تفاوت دارند علایق و روحیات هرکس در علوم و دانش و صنایع مختلف متفاوت است.

بو علی سینا از بیان علل و اسباب این علاقه ها، گزینش ها و مناسبت ها اظهار ناتوانی می کند و معتقد است که این امور از دایره ی فهم آدمی خارج است و تنها خداوند از رمز و راز ان آگاه است.

۳. شناخت استعداد ها ، علایق و امکانات

کشف استعداد ها و توانایی های ذهنی از اموری است که باید در گزینش رشته تحصیلی با حرفه و صنعت مورد توجه قرار گیرد. به همین علت شایسته است مربی کودک هنگام گزینش دانش یا حرفه ای خاص برای وی ، ابتدا طبیعت کودک را بیازماید، ذوق و سلیقه ی او را بسنجد و درجه هوش او را امتحان کند. ابن سینا تاکید می کند اگر فرد با اراده و میل و بدون وجود تناسب و سازگاری دانش و حرفه می توانست استعداد فردی خود را فرا بگیرد دیگر هیچ کس به هیچ دانش و حرفه ای جاهل نبود و تمامی مردم بهترینو شریف ترین دانش ها و صناعات را داشتند.

میل و علاقه چه نقشی دارد و سپس امکانات و وسایل یادگیری؟

۴. تنظیم برنامه بر اساس مراحل

ابن سینا در زمینه تربیت کودک به مراحل رشد وی توجه کرده و برای هر کدام از مراحل برنامه ای ویژه در نظر گرفته است در آینده مراحل رشد کودک و برنامه های آموزشی و پرورشی خواهد آمد.

۵. آموزش گروهی

ابن سینا به آموزش دسته جمعی تاکید می کند و معتقد است که کودک باید با همسالان خود به صورت گروهی به کسب دانش و حرفه بپردازد. او می گوید شایسته است به همراه کودک در مدرسه کودکان دیگری از بزرگان با آداب نیکو و عادات پسندیده باشند، زیرا کودک از کودک فرا می گیرد. و آثار آن عبارتند از:

الف) تربیت اخلاقی

آموزش دسته جمعی باعث می شود که کودک رفتار و اخلاق پسندیده را از همسالان خود یاد بگیرد و به صفات و آداب نیکو آراسته گردد.

ب) تربیت اجتماعی

کودک در این مرحله از زندگی اش برای حیات اجتماعی آماده می شود از نوشته های بوعلی می توان فهمید که آموزش گروهی و ارتباط کودک با همسالان خود در مدرسه و رفاقت آنها با هم به وی آداب معاشرت و ارتباط با دیگران می آموزد و فرایند اجتماعی شدن او را تحصیل می کند.

ج) شکوفایی عقل و ادراکات

کودکان با یکدیگر سخن می گویند و از دیدنی ها شنیدنی ها و اتفاقات جالب و عجیبی که برایشان افتاده با یکدیگر گفتگو می کنند و این خود به پرورش عقلانی و شکوفایی ذهنی کودک کمک می کند. و همچنین این امر باعث برانگیختن حس تعجب در ایشان می گردد تا برای بقیه تعریف کنند.

د) ارضای نیاز های روحی

ابن سینا به این نکته توجه دارد که کودک به بازی، ارتباط با همسالان و دوستی و سخن گفتن با آنها مباشرت با ایشان و نشاط و تفریح در کنار آنان نیاز دارد. وی با توصیه به آموزش گروهب در پی آن است که این نیاز های روانی کودک را برآورده سازد.

ه) تشویق و تنبیه

ابن سینا پس از آن که به سرپرست کودک توصیه می کند که وی را به اخلاق پسندیده ترغیب سازد و از رذایل اخلاقی و عادات ناپسند منع کند ، ابزار تشویق و تنبیه یا ترغیب را به عنوان ضمانت اجرای آن توصیه می کند. عکس العمل مربی کودک باید منطبق با اخلاق و رفتار وی باشد و از نظر کمی و کیفی ، تدریجی و مناسب با رفتار کودک باشد.

ابن سینا برای تشویق یا تنبیه راه های گوناگونی ذکر می کند لذا مربی نباید از شیوه خاصی برای تشویق یا تنبیه استفاده کند. ابن سینا تنبیه بدنی را با شرایط خاص تعیین می کند:

الف) اولین تنبیه بدنی باید سخت و درد آور باشد.

ب) تنبیه بدنی باید پس از ترساندن شدید صورت گیرد.

ج) تنبیه بدنی باید پس از فراهم کردن میانجی و شفاعت کننده صورت گیرد.

خانواده

ابن سینا در تالیفات خود به بیان اهمیت خانواده و ارکان آن و چگونگی روابط میان زن و شوهر و نیز پدر و مادر و فرزندان می پردازد .

۱- اهداف تشکیل خانواده

ابن سینا برای تشکیل خانواده انگیزه های متفاوتی را مطرح می کند:

الف- **انگیزه اقتصادی:** به عقیده ابن سینا انسان برای حفظ دارایی خویش و نگهداری آن در وقت نیازمندی به مسکن نیازمند است و این همسر است که می تواند در این امر همراه و شریک مناسبی به شمار آید.

ب- **انگیزه اجتماعی :** انسان برای بقا نسل خویش و داشتن همکار و یابری به هنگام ضعف و پیری، به فرزند نیز دارد و با تولد فرزند، اهمیت و نقش زن در تربیت و نگهداری آن ها و نقش شوهر در تدبیر و اداره زندگی آشکار تر می شود.

ج- **انگیزه محبت و آرامش:** زن و شوهر و فرزندان ، در محلی به نام منزل به آرامش و استقرار دست می یابند و محبت و عشق، در سایه ازدواج و همنشینی با زن و فرزند استحکام می یابد. در قرآن نیز آمده که: نفس انسان آرامش نمی یابد، مگر با همسری که خداوند او را برای مرد ارام بخش قرار داد.

د- **رفع نیاز جنسی:** اگر چه ابن سینا ازدواج را امر مقدس می داند، ولی برای انگیزه های معنوی، روانی و اجتماعی در آن نقش اساسی قائل است، و رفع نیاز های جنسی را نیز در پرتو ازدواج مورد توجه قرار داده است.

وی معتقد است که شهوت نیازی طبیعی است که باید برآورده شود، ولی این امر تنها از طریق ازدواج باید صورت گیرد و هر راه دیگری جز ازدواج باشد ممنوع شود.

۲- اصول حاکم بر ازدواج

الف- تشویق و تحریض: اولین امری که در شهر باید به صورت قانون و سنت درآید، امر مهم ازدواج است و کسانی که مدیران امور شهر هستند، باید مردم را به ازدواج دعوت و آن ها را به این امر تحریض کنند. زیرا بقای نوع بشر با ازدواج صورت می گیرد.

ب- علنی بودن : ازدواج باید به صورت اشکار و علنی صورت گیرد زیرا از اخلال در انتقال میراث اشخاص جلوگیری می کند.

ج- استمرار و ثبات: ازدواج باید پیومدی همیشگی و مستحکم باشد و نباید در معرض تزلزل و بی ثباتی باشد. یا به دلایل جزئی فسخ گردد.

د- سن ازدواج: ابن سینا به سن معینی برای ازدواج تاکید نمی کند، و برای او سن و عمر ازدواج اهمیت چندانی ندارد بلکه توانایی اقتصادی، عقلی و اجتماعی برای اداره خانواده نزد او اهمیت دارد.

ه- اشتراکی نبودن زن: ابن سینا اشتراکی بودن زن را منع کرده است، او می گوید این کار به ننگ و بدنامی می انجامد و مفاسد و خسارت های ناگواری به دنبال می آورد.

۳- ویژگی های زن شایسته:

ابن سینا برای زن در خانواده، نقش مهم و اساسی قائل است. وی زن را شریک زندگی مرد، پاسبان منافع و اموال او و جانشین او در خانه و امین وی و مربی فرزندان او می داند.

۴- مرد و اصول تدبیر خانواده :

ابن سینا برای تحقق اهداف مطلب از ازدواج و ثبات ارکان آن سه ال مهم را مورد توجه قرار می دهد مرد باید در روابط خود با همسر و برای تدبیر و اداره وی و نهاد خانواده، این سه اصل را مدنظر قرار دهد.

الف) هیبت: هیبت راس و اساس مرد در خانواده است. هیبت است که نواقص را تکمیل می کند نقاط ضعف را می پوشاند و کمبود ها و فقدان ها را جبران می کند و هیچ چیز نمی تواند جای آن را پر کند و بدون آن روابط زن و شوهر بر اساس صحیح استوار نیست

ب) تکریم: شوهر باید زن را بزرگ دارد و او را تکریم نماید. زن هم در مقابل وقتی کرامت مرد را دید، در حفظ و تداوم آن می کوشد و از زوال آن می هراسد و این حالت او را و او می دارد که اعمال و رفتار نیکو و پسندیده انجام دهد و در نتیجه احترام متقابل بین آنها حاکم می گردد.

ج) اشتغال: شوهر باید زن را دائماً به امور خانه داری، از جمله تربیت و اداره فرزندان و انجام کارهای خانه مشغول سازد، به گونه ای که برای وی وقت فراغت باقی نماند، زیرا اگر زن بیکار باشد به زینت و آرایش خود برای مردان بیگانه می پردازد و کرامت مرد را کوچک می شمارد.

۵- طلاق

ابن سینا بر ثبات و استحکام خانواده تاکید فراوان دارد و هرچه را که باعث قوی شدن این پیوند می شود را توصیه می کند. و برخلاف آن مورد نکوهش قرار می دهد زیرا جدایی زن و شوهر محفل گرم خانواده را از هم می پاشد و فرزندان را از پدر و مادر دور می کند.

نکات: الف) طلاق باید در شهر پذیرفته شود و نباید را های جدایی زن و شوهر بسته شود.

ب) طلاق و جدایی باید به صورت استثنایی و با شرایط سنگین پذیرفته شود.

ج) طلاق نباید به دست زن باشد زیرا زنان به پیروی از هوس و خشم سرعت می گیرند و گاهی سست عقلی می کنند و این باعث می شود که خانواده در معرض تزلزل و تابع دگرگونی مزاج زنان باشد، بلکه در اختیار مرد قرار گیرد.

تربیت کودک

ابن سینا در بیان اهداف ازدواج، اوصاف زن شایسته و تدبیر خانواده، همه جا به محصول این ازدواج توجه دارد و تربیت فرزندان را مدنظر قرار می دهد

۱. مراحل رشد کودک: ابن سینا تربیت کودک را بر اساس مراحل رشد او استوار کرده. ۵ مرحله

الف_ پیش از آموزش (۰-۶ سالگی) ← ۱. شیرخوارگی ۲. پس از شیرخوارگی

ب- آموزش ابتدایی: مرحله دوم زمانی آغاز می شود که مفاصل کودک رشد یافته و کودک دارای امادگی زبانی و شنوایی و توانایی تلقین پذیری است. و از نظر او ۶ سالگی تقریباً زمان آموزش ابتدایی به کودک شروع می شود.

ج- آموزش حرفه ای: در این مرحله نوجوان باید صنعتی را که می خواهد متناسب با علایق و استعداد هایی که دارد انتخاب کند و خود را برای آن آماده سازد.

د- کسب و اشتغال: هنگامی که نوجوان با آموزش های تکمیلی و تخصصی، در صناعات حرفه مورد علاقه خویش تا حدی آشنا شد، باید به کسب درآمد روی آورد و از دست رنج خویش امرار معاش کند

ه- ازدواج و تشکیل خانواده: فرد در این مرحله به سمت تشکیل خانواده سوق داده می شود از منظر ابن سینا این مرحله سن خاصی نمی خواهد بلکه فرد باید بتواند مراحل قبل را با موفقیت طی کرده باشد.

۲. ویژگی های مربی

ابن سینا معتقد است هرکسی شایستگی تعلیم و تربیت را ندارد و معلم باید اوصاف متعددی دارا باشد.

الف) اخلاق فردی: معلم باید واجد صفات نیک و دور از رذایل اخلاقی باشد. او باید باوقار و بردبار باشد و از سبک مغزی دور بوده، صاحب مروت و پاکی باطن باشد.

ب) اخلاق اجتماعی: مربی نه تنها از نظر فردی باید دارای اخلاق ستوده باشد، بلکه در ارتباط با سایر افراد نیز از اخلاقی پسندیده برخوردار باشد

ج) **تخصص در تعلیم و تربیت:** مربی و معلم باید به کار خویش آگاهی کامل داشته باشد و در تربیت نفوس، آگاه و بصیر باشد.

د) **شناخت استعداد ها و علایق متعلم:** معلم باید از تفاوت های فردی کودکان و متعلمان آگاه باشد و باید از علایق آن ها به رشته تحصیلی یا حرفه ای معین مطلع باشد.

جلد دوم ارای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن

۱. زندگی ابن مسکویه

احمد بن محمد بن یعقوب معروف به مسکویه از متفکران قرن چهارم، در حدود سال ۳۲۵ قمری در ری متولد شد. زندگی او به دو دوره مختلف تقسیم می شود. وی در کودکی و نوجوانی به دنبال خوش گذرانی و جمع ثروت بود، وی در میانسالی طی یک تحول به علم و تهذیب نفس روی آورد و دوره ی جدیدی از زندگی را آغاز کرد.

مسکویه در زمان حکومت متعدد حاکمان آل بویه معاصر بود. خاندان بویه خود اهل فضل و تدبیر بودند و دانشمندان و ادیبان را گرامی می داشتند. مسکویه هچنان در ری، فارس، بغداد و اصفهان در خدمت خاندان بویه بود و به خدمات علمی و تربیتی می پرداخت تا آنکه سرانجام پس از حدود یک قرن در زمان حکومت سلطان الدوله در سال ۴۲۱ قمری در اصفهان درگذشت.

۲. شخصیت علمی مسکویه

مسکویه با استعداد سرشار و تلاش خستگی ناپذیر خویش و به لطف گنجینه بزرگی از کتابهای گوناگون که در اختیار داشت و نیز شکوفایی علمی دوران آل بویه، که در آن پرورش یافت در رشته های مختلفی مانند: فلسفه، اخلاق، کیمیا، طب، تاریخ و شعر و ادب تبحر یافت تا جایی که برخی او را پس از ارسطو و فارابی معلم ثالث لقب داده اند. مسکویه استادی نداشته و استاد او، تلاش، عشق به علم آموزی و کتاب های فراوانی بوده که در اختیار داشته است.

۳. آثار مسکویه

وی در اخلاق و فلسفه کتاب هایی چون تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق و ترتیب السعاده و الفوز الاصر و الحکمه الخالده را نگاشت. تهذیب الاخلاق مهم ترین و جامع ترین کتاب اخلاقی او، حاوی اصول و مبانی اخلاق است که از نظم و استحکام بدیعی برخوردار می باشد. مسکویه همچنین در طب و کیمیا، ادبیات و شعر، در علم تاریخ نیز اثری داشته.

فصل اول: انسان

جایگاه انسان: مسکویه انسان را نقطه پرگار و مرکز دایره وجود و وحدت بخش کثرات می داند، چراکه حرکت از او آغاز و به او منتهی می شود. مسکویه در مورد جایگاه انسان می گوید انسان ها در یک رتبه نیستند رتبه پایین ان ها انسان هایی هستند به صورت وحشی که در مناطق دور افتاده زندگی می کنند و حرکات و رفتارشان به حیوانات شبیه است. انگاه با تکمیل قوه فهم و تمیز و فضایل در ان ها شرافتشان افزوده می گردد، تا آنکه در این سیر به سمت کمال مطلق ، به مرتبه فرشتگان دست می یابند و بلکه از ان ها هم فراتر رفته و خلیفه خدا بر روی زمین می گردند. قوه عقل بالاترین موهبت الهی به انسان و برتری دهنده او بر حیوان است.

نفس و بدن: انسان موجودی است مرکب از جسم و روح. جسم و بدن انسان از عناصر مادی تشکیل شده که همواره در تغییر و دگرگونی است و روح و نفس انسان نه مادی است و نه خواص و اثار مادی دارد، بلکه از ماده و عوارض ان جداست. با این حال فضیلت انسان به نفس اوست، اگرچه وجود بدن نیز برای انسان ضروری است . بعد جسمانی انسان با چارپایان تناسب دارد و بعد روحانی او با ملائکه.

جسم و روح هر دو باید تربیت شوند و نباید به بهانه تربیت و پرورش یکی، از دیگری غفلت کرد. کسانی که تنها به تربیت جسم می پردازند در حد طبیعت متوقف می شوند و حتی عقل را در خدمت جسم قرار می دهند و انها که تنها به تربیت روح توجه دارند ، به زهد صوفیانه دجا می شوند و از ارتباط با سایر افراد اجتماع خودداری میکنند ، بنابراین شیوه پسندیده ان است که انسان در حفظ سلامت جسم و اعتدال مزاج بکوشد.

قوای نفس: هر وجودی از جماد و گیاه و حیوان، قوا و افعال متعددی داری که برخی از انها با سایر موجودات متفاوت است و برخی دیگر مختص ان موجود بوده، موجب امتیاز ان از سایر موجودات می گردد. مسکویه برای نفس سه قوه قائل است : قوه شهویه که منشا طلب غذا، مسکن و جنس مخالف و سایر لذات حسی است- قوه غضبیه که منشا دفع ضررها و موانع، اقدام به امور هول انگیز و میل به تسلط و سایر کرامت هاست- قوه عقلیه که تفاوت اشیا و فکر و اندیشه در حقایق امور، بدان صورت می گیرد. به باور مسکویه قوه شهویه نه تربیت یافته و نه تربیت پذیر است ، اما قوه غضبیه را می توان تادیب و تربیت کرد و در نهایت قوه عقلیه که طبعاً با ادب و کرامت است.

ویژگی های انسان

۱. اراده

افعال و کار های انسان که، که فضیلت و انسانیت او بدان وابسته است و بحث درباره ان را حکمت عملی می خوانند، پیرو اراده انسان است. انسان با اندیشه و تفکر هرچه را اراده کند انجام می دهد و این ویژگی او را از سایر حیوانات جدا می سازد. هرچه در انتخاب خود از عقل و اندیشه بیشتر کمک گیرد و انتخابش نیکوتر باشد در انسانیت کامل تر است.

مسکویه، کمال و سعادت انسان را در پرتو اراده ممکن می‌داند و معتقد است وجود جوهر انسان به قدرت خالق آن وابسته است، اما نیکو ساختن این جوهر به انسان واگذار شده و به اراده او بستگی دارد.

۲. اجتماعی بودن

انسان ذاتاً اجتماعی است و بر خلاف حیوان که بر اثر غرایض و نوع خلقتش می‌تواند به تنهایی ادامه حیات دهد، او باید با سایر انسان‌ها به طور جمعی و با تعاون زندگی کند. انسان نیازهای بسیار دارد و نمی‌تواند بدون اجتماع آنها را برآورده سازد. نه تنها رفع نیازهای انسان در سایه تعاون امکان‌پذیر است بلکه شکوفایی استعدادها و فضایل انسانی بدون حضور در اجتماع انسانی و تعامل و تعاون با سایر انسان‌ها ممکن نیست.

۳. اخذ و اعطا

ویژگی اول جنبه انفعالی دارد، انسان مشتاق اموختن و آگاه شدن از اخبار و معارف است. در کودکی دوستدار شنیدن افسانه‌ها و خرافات، و در بزرگی طالب شناخت حقایق است و در حقیقت نفس انسان به کمال خاص خود، یعنی شناخت حقایق مشتاق است و طبق ویژگی دوم که جنبه فعلی دارد انسان مشتاق است که دیگران را از معارف و دانستنی‌های خویش آگاه سازد.

۴. حب نفس

حب ذات از ویژگی‌های انسان است. از این رو انسان نفس خویش را ازاد و خالی از عیب و نقص می‌بیند. حب نفس باعث می‌شود انسان بدی‌ها و عیوب خویش را ببوشاند و زیبایی‌ها و نیکی‌های خود را اشکار سازد.

تفاوت انسان‌ها

مسکویه، در این خصوص علاوه بر تفاوت‌های جسمانی و ظاهری میان افراد، به تفاوت آنها در خصوص استعدادها، تمایلات، دانشها و اخلاق اشاره می‌کند. او معتقد است همه افراد از جهت استعداد و قابلیت باهم یکسان نیستند و تمایلات و گرایش‌های متفاوتی دارند.

مسکویه ریشه و علل تفاوت انسان‌ها را، قوا، ویژگی‌های ذاتی، مزاج و محیط رشد می‌داند.

همچنین غلبه برخی قوا بر افراد آنها را با دیگران متفاوت می‌کند، مثلاً غلبه قوه شهویه باعث می‌شود که فرد به جمع مال و ثروت روی آورد و غلبه قوه غضبیه انسان را جاه طلب می‌سازد.

همچنین اختلاف مزاج، یکی دیگر از علل تفاوت‌هاست. صاحبان مزاج دمی از تنهایی‌گریزانند و به جمع و ارتباط با دیگران متمایلند. در مقابل سرد مزاج‌ها طالب عزلت و انزوا و دوری از جمع‌اند. مزاج گرم و خشک اقتضای خشم و شجاعت دارد و مزاج سرد موجب غلبه ترس و فریبکاری است.

کمال انسان

انسان مسکویه، همگام با فلاسفه پیشین، بر این باور است که کمال انسان در دو بخش شناخت و عمل تحقق می‌یابد. کمال علمی: آن است که انسان موجودات را اعم از مادی و غیر مادی بشناسد و به حقایق آن‌ها آگاه گردد تا جایی که گویی از غیب جهان آگاهی یافته است، آنگاه از فرشتگاه فراتر رود و به علوم الهی دست یابد. کمال عملی: آن است که انسان پس از باز شناختن خوب از بد، آنچه را نیک است به کار بندد و از هرچه بدی است دوری گزیند.